



پاد
اوسیب ماندلشتام

● پاد اوسیب ماندلشتام / علی دهباشی



پروفیسر شمس گاہ علوم انسانی
چون بلع علوم انسانی

سرانجام یکی دیگر از آرزوهایم تحقق یافت. در این هفده سال که مجله کلک و بخارا را منتشر می‌کردم، همواره در پی انتشار یک شماره کامل درباره زندگی و آثار اسیپ ماندلشتام بودم. بیشتر مقالاتی که به زبان فارسی درباره این شاعر برجسته روس منتشر شده در همین دو نشریه بوده است. اینک به مدد همکارانی که مقالات و ترجمه‌هایشان را می‌خوانید برای اولین بار مجموعه کاملی درباره زندگی، شعر و اندیشه‌های ماندلشتام به زبان فارسی عرضه کرده‌ایم.

ماندلشتام از زمره شاعرانی بود که گرفتار حکومت پلیسی استالین شد و هرآینه همسری همچون نادژدا نداشت امکان فراموشی او بود. آنا آخمانووا، ماندلشتام را یک شخصیت تراژیک می‌شناسد و می‌نویسد: «سرچشمه‌های احساسات شاعرانه‌اش ناشناخته بود. از این نظر در عالم شعر همتایی برای او نمی‌شناسم. ما از بن‌مایه‌های پوشکین و الکساندر بلوک آگاهیم، اما چه کسی می‌تواند به ما بگوید اشعار نو و آمیخته به هارمونی ملکوتی ماندلشتام از کجا سرچشمه می‌گرفت.»

ماندلشتام از جمله پیشوایان جنبش آکمه‌ایسم در ادبیات روسیه بود. در جمع پیروان این مکتب تنها کسی بود که بیشتر از همه می‌خواند. او همواره می‌خواند. و نادژدا درباره او می‌نویسد: «اسیپ همیشه خواندن را نوعی «فعالیت» می‌دانست. در حقیقت برای او خواندن اساساً تمرینی فعالانه بود تا قدرت تشخیص در او رشد یابد. به برخی از کتابها فقط نگاهی می‌انداخت، برخی دیگر را با دلبستگی واقعی می‌خواند (برای مثال جویس، و همینگوی) اما در سطحی کاملاً متفاوت کتابهای واقعاً سازنده‌ای را می‌خواند. ورود کتابی نو به زندگی او مثل نخستین دیدارش با کسی بود که مقدر بود دوست او شود.»

می‌گویند افلاطون برای هنرمندان و شاعران در جامعه آرمانی خود جایی قائل نشد شاید به این دلیل ساده که هنرمندان، به معنای حقیقی خود، همواره دیگرگونه

می‌اندیشند و عرف معمول و عقاید دیکته شده توسط دولتمردان را به‌ویژه در حکومت‌های توتالیتر بر نمی‌تابند. آسیب ماندلشتام با شعر و زندگی خود نمودی روشن از زیستن در سرزمینی بود که تحت سیطره استالین هیچگونه تفکری را غیر از تفکر در چارچوب نظام و غیر از معیارهای حاکم بر شوروی تحمل نمی‌کرد. ماندلشتام به‌همراه همسرش، نادژدا، برای حفظ موجودیت خود به‌عنوان شاعر و هنرمندی مستقل بهایی سنگین متحمل شد. سال‌های دربه‌دری، تحمل اردوگاه‌های سبیری، فشارهای ناشی از تحت‌نظر بودن همیشگی از سوی حاکمان شوروی تاوان استقلال فکری و هنری او بود. اما آنچه هنرمندی خاص و ماندگار از ماندلشتام می‌سازد عشق او به‌هستی است. درحالی‌که لحظه به‌لحظه زندگی‌اش زیر چکمه‌های استبداد و مرگ کوبیده می‌شود. شعرهای او، گرچه آکنده از تلخی سال‌های مرارت‌بار زیستن در آن شرایط مرگبار است که نه فقط بر او و همسرش سایه انداخته بلکه همه کسانی را احاطه کرده که نمی‌خواستند تن به استالین‌یسم حاکم بدهند، اما موجی از امید به‌آینده در آنهاست که چون گرمی شب تاب ظلمت پیرامونشان را روشن می‌کند. شاید ایمان به «هستی» و سرانجام «انسان» علت پایداری این هنرمند در کوران دشواری‌های زمانه است، اعتقاد به‌آنکه «آدمی» باید همواره و در هرشرایطی نگاهبان استقلال اندیشه‌های خود باشد و از همین روست که تا پایان عمر، با آن‌همه رنج و عذاب، تسلیم نمی‌شود و بهای سنگین این سازش‌ناپذیری را با زندگی خود می‌پردازد. از این‌رو شعر او از محدوده جغرافیایی‌اش بیرون می‌نهد و به‌جز زبان روسی به‌دیگر زبانهای دنیا نیز راه می‌یابد، گرچه نه هم‌زمان و با سرعتی یکسان. لیک هنر ماندگار همیشه از زمانه خود می‌گذرد و به‌آینده می‌رسد، خواه خوشایند دولت‌های خودکامه و توتالیتر باشد و خواهد نباشد.

در این شماره بخارا علاوه بر سالشمار زندگی ماندلشتام، «پرونده ماندلشتام» را از نگاه: چسلاو میلوش، نیکلای چوکوفسکی، آنا آخمتووا و رالف دوتلی می‌خوانیم. «ماندلشتام و جنبش هنری آکمه‌ایسم» در روسیه با سه مقاله بحث و بررسی شده. نمونه‌هایی از سروده‌های ماندلشتام بخش مهمی از این شماره را به‌خود اختصاص داده است. همچنین نقد سروده‌های او در هفت مقاله آمده است. «ماندلشتام به‌روایت نادژدا»، برگزیده‌ایی از خاطرات همسر ماندلشتام است که خواندنی می‌باشد. از میان مجموعه مقالات ماندلشتام هشت مقاله را انتخاب کرده‌ایم که درباره «پایان رمان»، «شاعر از خویش می‌گوید» و... بحث شده است و سرانجام از «نامه‌های» ماندلشتام چندین نامه را انتخاب کردیم.

امیدوارم انتشار این شماره بخارا گامی باشد در راه ترجمه مجموعه آثار ماندلشتام به‌زبان فارسی.